

ایلیاه — نمبر دس

Jeff Pippenger

2023-10-13

۱۸۵۶

د میلریتی غورځنگ په د اشعیا د اووم فصل کې د یوې پنځه شپېته کلنې نبوت له لارې استازیتوب شوی و، چې په 742 قبل‌المیلاد کې پیل شو. دغه پنځه شپېته کاله چې د اشعیا په تاریخ کې واقع شول، له 1798 څخه تر 1863 پورې هغو پنځه شپېته کلونو استازیتوب کوي. الفا او اومېکا به تل پای د پیل ترڅنګ انځوروي. د پنځه شپېته کلنې نبوت د اسرائیلو د شمالي او جنوبي سلطنتونو پر ضد د اووه ځله لعنت مشخصوي. د شمالي سلطنت پر ضد لومړی اووه ځله لعنت په 723 قبل‌المیلاد کې پیل شو، نولس کاله وروسته له هغه چې اشعیا پاچا احاز ته دا وړاندوینه وړاندې کړه. د جنوبي سلطنت پر ضد وروستی اووه ځله لعنت د پنځه شپېته کلونو په پای کې، په 677 قبل‌المیلاد کې، پیل شو.

اولین لعنت «هفت زمان» بر افرایم در سال 1798 به پایان رسید، که همان زمان آخر بود؛ زمانی که رؤیای نهر اولای در باب‌های هشت و نه دانیال گشوده شد. این واقعه به‌طور نبوی هم رسیدن پیام فرشته اول را نشان می‌داد و هم آغاز نبوی جنبش میلری را. آخرین لعنت «هفت زمان» بر یهودا در سال 1844 به پایان رسید، که همان رسیدن پیام فرشته سوم بود. نوزده سال بعد، در 1863، شصت‌وپنج سالی که در آغاز این پیشگویی نمایان شده بود، پایان جنبش میلری و آغاز کلیسای ادونتیسټ روز هفتم لائودیکیه را مشخص کرد. هفت سال پیش از 1863، در 1856، جیمز وایت شروع به تشخیص این امر کرد که جنبش میلری دیگر کلیسای فیلادلفیا نیست، بلکه به کلیسای لائودیکیه تبدیل شده است. نوه او، هنگامی که زندگی‌نامه‌ی وایت را می‌نوشت، درباره‌ی تاریخ 1856 و پیام لائودیکیه می‌نویسد.

«پیام لائودیکیه»

उल्लिखिति मा ३ र २ प्रकाश करिखदथे धारणा यस्तो, गर्थे पालन शबाथको जसले, अद्वैटसिंहहरू «चित्रित अनुभवलाई मण्डलीको खरीष्टियन शताब्दीयौँदेखि सन्देशहरूले दइएका मण्डलीहरूलाई सातवटा व्यक्तहरूमा तनि सन्देश दइएको मण्डलीलाई लाओडसियाको कथियो यो नषिकर्ष उनीहरूको गर्दछन्। जसले, ती अर्थात्—गर्दथे सम्बोधन भनेर» अद्वैटसिंहहरू नामधारी 'त्यसबेला उनीहरूले जसलाई, हुन्छ लागू छोटो एक प्रकाशति मा Review को ९ अक्टोबर थएिनन्। गरेका स्वीकार शबाथ दनिको-सातौँ भनेर यसो उनले प्रस्तावना जसको, उठाए प्रश्नहरू वचिरोत्तेजक केही ह्वाइटले जेम्स, सम्पादकीयमा : »थएि गरेका

«پرسش بار دیگر در حال مطرح شدن است: "ای دیدبان، از شب چه خبر؟" در حال حاضر، تنها مجال چند پرسش است که برای جلب توجه به موضوعی که به آن مربوط می‌شوند، مطرح می‌گردند. ما اعتماد داریم که به‌زودی پاسخی کامل داده خواهد شد.» —9 and Herald, 9 اکتبر 1856.

«از یازده پرسشی که او مطرح کرد، این پرسش ششم بود که مستقیماً لائودیکیان را هدف قرار داد.»

«۶. آیا حالت لادقیان (که نه سردند و نه گرم، بلکه نیم‌گرمند) به‌درستی وضعیت جماعت کسانی را که به پیام فرشته سوم اقرار می‌کنند، مجسم نمی‌سازد؟ — همان‌جا»

«آخرین سؤال، موضوع را آشکار می‌سازد:»

«11. اگر این حالت ما به عنوان یک قوم باشد، آیا برای امید داشتن به لطف خدا هیچ مبنای واقعی داریم، مگر آنکه به «مشورت» شاهد امین گوش فرا دهیم؟ تو را نصیحت می‌کنم که از من طلای آزموده شده در آتش بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه سفید تا پوشیده گردی و رسوایی برهنگی تو آشکار نشود؛ و چشمان خود را به سرمه چشم تدهین کن تا بینا شوی. هر که را دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌کنم؛ پس غیور باش و توبه کن. اینک بر در ایستاده، می‌گویم: اگر کسی آواز مرا بشنود و در را بگشاید، به نزد او درخواهم آمد و با او شام خواهم خورد و او با من. آن‌که غالب آید، به او عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، چنان‌که من نیز غالب آمدم و با پدر خود بر تخت او نشستم. مکاشفه 3:18-21. همان.»

روشن است که حقیقت امر تازه داشت بر ذهن جیمز وایت طلوع می‌کرد. شماره بعدی Review مقاله‌ای هفت‌ستونی درباره هفت کلیسا، با همین عنوان، منتشر کرد. او در سخنان افتتاحیه خود اعلام کرد:

«باید با برخی از مفسران معاصر موافقت کنیم که این هفت کلیسا را باید نمایانگر هفت وضعیت کلیسای مسیحی، در هفت دوره زمانی، دانست که سراسر عرصه تمامی عصر مسیحی را در بر می‌گیرد.»—همان‌جا، 16 اکتبر 1856.

«سپس نبوت را برگرفت و هر کلیسا را به‌طور جداگانه بررسی کرد. چون به هفتمین، یعنی لائودیکیه، رسید، اعلام کرد:»

«چه اندازه این وصف اندوه‌بار این کلیسا برای ما به عنوان یک قوم، فروتن‌کننده است. و آیا این وصف هولناک، کامل‌ترین تصویر وضع کنونی ما نیست؟ هست؛ و هیچ سودی نخواهد داشت که بکشیم از قوت این شهادت تفتیش‌کننده به کلیسای لائودیکیه بگریزیم. خداوند ما را یاری دهد که آن را بپذیریم و از آن بهره‌مند شویم.»—همان‌جا»

«پس از آن‌که دو ستون را به کلیسای لائودیکیه اختصاص داد، سخنان پایانی او استغاثه‌ای نیرومند را بیان می‌کرد:»

«اے عزیز بهائیو، ہمیں دنیا، نفس اور ابلیس پر غالب آنا ہوگا، ورنہ خدا کی بادشاہی میں ہمارا کوئی حصہ نہ ہوگا۔۔۔ اسی وقت اس کام کو ہاتھ میں لو، اور ایمان کے ساتھ توبہ کرنے والے لائودیکیہ کے لوگوں کے لیے کی گئی فیض‌بخش وعدوں کا مطالبہ کرو۔ خداوند کے نام میں اٹھو، اور اپنی روشنی کو اُس کے مبارک نام کے جلال کے لیے چمکنے دو۔—ایضاً»

”فیلڈ سے آنے والا ردعمل نہایت برق انگیز تھا۔ اوہائیو سے جی۔ ڈبلیو۔ ہولٹ نے 20 اکتوبر کو لکھا:“

«بلہ، من یقیناً باور دارم کہ ما کہ در پیام سوم با احکام خدا و ایمان عیسی هستیم، همان کلیسای هستیم کہ این سخن بدان خطاب شده است؛ و هرگز نمی‌توانیم برای درخواست طلای آزموده شده و جامه سفید و سرمه چشم، تا بتوانیم ببینیم، بیش از اندازه زود اقدام کنیم.»—همان‌جا، 6 نوامبر 1856.

«از شمال شرق، صدایی تازه در این موضوع شنیده شد؛ صدای استیفن ان. هسکل از پرینستون ماساچوست. او به عنوان ادونتیست روز اول، در بیست سالگی به موعظه آغاز کرده بود؛ و اینک سه سال بعد، در پیام فرشته سوم قرار داشت. او که دانشجوی ژرف کتاب مقدس بود، پس از آن‌که سرمقاله آغازین و کوتاه وایت را که این پرسش هفت کلیسا را مطرح می‌کرد دیده بود، بر آن شد که برای Review مقاله‌ای مفصل بنویسد:»

موضوع مذکور گزشتہ چند مہینوں سے میرے لیے نہایت گہری دلچسپی کا باعث رہا ہے۔۔۔ کچھ عرصہ سے میری راہنمائی اس بات کی طرف ہوئی ہے کہ لاؤدیکیوں کے لیے جو پیغام ہے وہ ہم سے تعلق رکھتا ہے؛ یعنی اُن سے جو تیسرے فرشتے کے پیغام پر ایمان رکھتے ہیں، بہت سے ایسے اسباب کی بنا پر جنہیں میں مضبوط سمجھتا ہوں۔ میں اُن میں سے دو کا ذکر کروں گا۔—ibid.

او این کار را می کند و دو ستون را به نتیجہ گیری های خود اختصاص می دهد. او در پایان چنین اعلام کرد:

«نظریۂ پیام فرشتہ سوم ہرگز، ہرگز، بدون جامعۂ عروسی کہ همان پارسایی مقدّسان است، ما را نجات نخواهد داد. ما باید قدوسیت را در ترس خداوند بہ کمال برسانیم.—همان جا»

”ہنگامی کہ جیمز وایت سرمقالہ های خود را دربارهٔ پیام بہ کلیسای لائودکیہ ادامہ می داد، مفہیمی کہ ادونتیسٹ های نگاہ دارندہ سبت اکنون در ریویو می خوانند، تکان دہندہ بود؛ اما با تأملی اندیشمندانہ و ہمراہ با دعا، روشن شد کہ این مفہیم قابل انطباق اند. نامہ های رسیدہ بہ سردبیر، حاکی از توافق نسبتاً عمومی بود و نشان می داد کہ احیائی در جریان است. این کہ آن پیام برانگیزانندہ زائیدہ ہیجان نبود، با نخستین مقالہ در شہادت شمارہ ۳، کہ در آوریل ۱۸۵۷ با عنوان Be Zealous and Repent منتشر شد، تأیید گردید. این مقالہ با این عبارت آغاز می شود: «خداوند در رؤیا چیزهایی را دربارهٔ کلیسا در وضعیت کنونی نیم گرم آن بہ من نشان دادہ است کہ آن ها را برای شما بازگو خواہم کرد.»—141 کرد.»—p. 141 در اینجا الن وایت آنچه را کہ دربارهٔ حملات شیطان بر کلیسا از طریق رفاه و دارایی های زمینی بہ او نشان دادہ شدہ بود، ارائه کرد.“ رتور وایت، Ellen G. White: The Early Years، جلد ۱، ۳۴۲–۳۴۴.

جنبش میلری بہ طور نبوی بہ عنوان کلیسای فیلادلفیا آغاز شد، و در سال 1856 بہ کلیسای لائودکیہ تبدیل گردید. ہفت سال بعد آن جنبش پایان یافت، و کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم بہ عنوان کلیسای لائودکیہ آغاز شد و چنین باقی خواہد ماند تا از دہان خداوند بیرون افکندہ شود. جنبش صد و چہل و چہار ہزار از درون حصار کلیسای لائودکیہ بیرون آمد، همان گونه کہ جنبش میلری از درون حصار کلیسای ساردس بیرون آمد. جنبش صد و چہل و چہار ہزار با جنبش میلری از این جہت متوازی است کہ جنبش نخست از فیلادلفیا بہ لائودکیہ تغییر یافت و جنبش آخر از لائودکیہ بہ فیلادلفیا تغییر می یابد. نقطہ گذار از فیلادلفیا بہ لائودکیہ در تاریخ میلری بہ طور مشخص بہ عنوان سال 1856 معین شدہ است؛ بنابراین نقطہ گذار باید در جنبش آخر نیز مشخص شدہ باشد، زیرا خدا ہرگز تغییر نمی کند. نقطہ گذار در مکاشفہ یازدہ با آن دو نبی کہ در کوچہ های شہر کشتہ می شوند، شناسایی شدہ است.

و چون شہادت خویش را بہ انجام رسانند، آن وحش کہ از ہاویہ برمی آید با ایشان جنگ خواہد کرد، و بر آنان غالب خواہد آمد و ایشان را خواہد کشت. و اجساد ایشان در کوی شہر عظیم، کہ از جہت روحانی سدوم و مصر خواندہ می شود، جایی کہ خداوند ما نیز در آن مصلوب شد، خواہد افتاد. مکاشفہ ۱۱:۷، ۸

آخری تحریک مر جائے گی، پھر کھڑی ہوگی اور اس کے بعد عَلم کے طور پر دوبارہ زندہ کی جائے گی۔ ایسا کرتے ہوئے وہ ریپبلکن سینگ کے ساتھ ہم آہنگ ہو جائے گی۔ ریپبلکن سینگ درندہ کے لیے ایک صورت بناتا ہے، اور جس درندہ کی وہ صورت بناتا ہے اس کا ذکر مکاشفہ سترہ میں کیا گیا ہے، اور اس درندہ کی شناخت پانچویں سر کے طور پر کی گئی ہے جسے مہلک زخم لگا تھا، اور جو آٹھویں سر کے طور پر دوبارہ زندہ کیا جائے گا۔ وہ آٹھویں کے طور پر زندہ کیا جائے گا جو اُن سات میں سے تھا۔

و آن وحش کہ بود و نیست، خود او ہشتمین است، و از آن ہفت است، و بہ ہلاکت می رود۔ مکاشفہ ۱۱:۷.

फरि और जाएगी डाली मार वह कारण इस और, बनाएगी प्रतमा एक की पशु उस शक्तिरिपिब्लकिन शगिनुमा से में सरि सात के पहले जो, होगी सरि आठवाँ वह तब, जाएगी की पुनर्जीवति वह जब जाएगी। की पुनर्जीवति उसमें और, है सवार पर पशु के पृथ्वी उसी समान के शक्तिशगिनुमा रिपिब्लकिन, शक्तिशगिनुमा प्रोटेस्टेंट थी।

से फलिडेल्फिया में आंदोलन मलिरवादी है। आवश्यक होना वदियमान गतशीलताएँ भवषियवाणीगत वही भी का संक्रमण के तक फलिडेल्फिया से लाओदीकिया में आंदोलन अंतमि, संक्रमण का तक लाओदीकिया है। करता प्रस्तुत पूर्वाभास

,जब गया। मर में रूप के लाओदीकिया वह तब, लगा घाव घातक को, 2020 जुलाई 18 को आंदोलन अंतमि जब आठवें वह तब, हुआ रूपांतरति में फलिडेल्फिया वह, है नरूपति में ग्यारह अध्याय प्रकाशतिवाक्य कजैसा के सीग रिपिब्लकिन मृत्यु वह हुई में 2020 वर्ष एक। से में सात अर्थात्, करेगा प्रतनिधित्व का युग-कलीसिया एक को राष्ट्रपति छिठे थे। चुके हो राष्ट्रपति छिठ तक अब से समय के अंत में 1989 क्योंकि थी समानांतर अमेरिका राज्य संयुक्त से समय के अंत में 1989 सरि वह तब जाएगा। कया चंगा में 2024 जो, लगा घाव घातक के मसीह यीशु सत्य यह है। बनते आठवें जो, थे छठे सीग दोनों होगा। एक से में सात वह और, होगा सरि आठवाँ का है। जाता खोला पहले ठीक से होने बंद के अवधि-अनुग्रह जो, है भाग बड़ा एक का संदेश उस के प्रकाशतिवाक्य

به این سبب، مهم است که درباره تاریخ میلریتی که مظهر تاریخ کنونی ماست، به روشنی سخن گفته شود. خواهر وایت در سال ۱۸۵۶، انطباق جیمز وایت از لائودیکیه بر این جنبش را تأیید کرد؛ پس این کاربرد، استنتاجی برخاسته از منطق انسانی نیست. هفت سال پیش از آنکه کلیسای ادونتیست روز هفتم از نظر قانونی با شاخ جمهوری خواه پیوند یابد، به وسیله الهام به عنوان کلیسای لائودیکیه شناخته شده بود. این بدان معناست که در سراسر تاریخ کلیسای ادونتیست روز هفتم، حتی یک روز نیز نبوده است که آن چیزی جز برهنه، فقیر، کور، بیچاره و شقی بوده باشد. این واقعیت نبوی، زمینه و توجیه لازم را برای تشخیص چهار رجاست فزاینده باب هشتم حزقیال به عنوان چهار نسل ادونتیسم فراهم می آورد.

جب میلرائیٹ تاریخ کو یسعیاہ سات کے پینسٹھ برسوں کی ساخت کے تناظر میں دیکھا جاتا ہے، تو یہ تسلیم کرنا لازم ہے کہ "سات اوقات" کی پیشین گوئی وہ نبوتی چھتری ہے جو میلرائیٹ تحریک کی پوری تاریخ پر محیط ہے۔ 1856 میں لاؤدیکیه کی کلیسیا کے لیے پیغام میلرائیٹ ایڈونٹ ازم کے لیے موجودہ سچائی بن گیا۔ لاؤدیکیه کا پیغام پیش کرنے والا نہ جیمز تھا نہ ایلن وائٹ، بلکہ وہ وفادار اور سچا گواہ تھا۔

اور به فرشته کلیسای لائودکیان بنویس: این است آنچه آمین، آن شاهد امین و راستین، و مبدأ آفرینش خدا می گوید: اعمال تو را می دانم، که نه سردی و نه گرم؛ کاش سرد بودی یا گرم. پس چون ولرم هستی، و نه سرد و نه گرم، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می گوئی: دولتمندم و بر مال خود افزوده ام و به هیچ چیز محتاج نیستم؛ و نمی دانی که تو تیره بخت و اسف انگیز و فقیر و کور و عریانی. تو را اندرز می دهم که از من زر آزموده در آتش بخری تا دولتمند شوی؛ و جامه سفید تا پوشیده گردی و رسوایی عریانی تو آشکار نشود؛ و سرمه بر چشمانت بمال تا بینا شوی. هر که را دوست می دارم، توبیخ و تأدیب می کنم؛ پس غیور باش و توبه کن. اینک بر در ایستاده ام و می گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را بگشاید، نزد او درخواهم آمد و با او شام خواهم خورد، و او نیز با من. آن که غالب آید، به او عطا خواهم کرد که با من بر تخت من بنشیند، چنان که من نیز غالب آمدم و با پدرم بر تخت او نشستم. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید. مکاشفه ۱۴:۳-۱۲.

گواہ امین تصریح می کند که اگر کسی بخواد آواز او را «بشنود»، او داخل خواهد شد و با وی «شام خواهد خورد». اگر لائودیکیه در را بگشاید، مسیح داخل خواهد شد و با آنان شام خواهد خورد. اگر به مسیح اجازه داده شود که وارد شود، او پیامی می آورد، زیرا نماد خوردن بیانگر پذیرش یک پیام است.

این پیام را می‌توان به‌طور کلی صرفاً پیام لائودیکه دانست، اما این برداشتی سطحی از معنای پیامی است که او عرضه می‌کند. در سال 1856، هیرام ادسن مجموعه‌ای از هشت مقاله را ارائه کرد که حاوی اطلاعات نبوی بود که فهم همان نخستین «نبوت زمانی» را که فرشتگان خدا ویلیام میلر را به شناخت و اعلان آن هدایت کردند، بسط می‌دهد. ادسن در آن هشت مقاله، شصت و پنج سال اشعیا هفت را به‌درستی مشخص می‌کند.

آغاز کار میلر، کشف هفت زمان بود؛ و هفت سال پیش از آن که جنبشی که به سبب خدمت او به نامش خوانده می‌شد به پایان رسد، مکاشفه‌ای عمیق‌تر از همان نبوت به ادونتیسم میلری عرضه شد. این مکاشفه در همان سالی عرضه شد که آنان به‌وسیله الهام، لائودیکیان خوانده شدند. از نظر نبوی، دو هزار و پانصد و بیست روز بعد، در سال ۱۸۶۳، نخستین کشف میلر درباره زمان نبوی رد شد. پیام لائودیکه برای جنبش ادونتی در سال ۱۸۵۶ رسید، و خداوند هشت بار بر در کوبید، با هشت مقاله، تا ببیند آیا می‌تواند راهی برای ورود بیابد. در پایان جنبش، شاهد امین آرزو داشت با قوم خود شام بخورد، و بر همان نخستین پیام زمان از آغاز جنبش، با ایشان هم‌سفره شود. قوم او از خوردن امتناع ورزیدند، و هفت سال، یا دو هزار و پانصد و بیست روز نبوی، بعد، قوم او دري را بستند که با کلید داوود، که در دست ویلیام میلر نهاده شده بود، گشوده شده بود. آنان به نزد آن نبی کهنه سامری بازگشتند که دروغی به ایشان خورانید، و سرنوشت خویش را مهر کردند تا میان الاغ و شیر بمیرند. در سال ۱۸۵۶، شاخ پروتستان در بحران درّه رؤیا قرار داشت، زیرا هر جا رؤیا نباشد، قوم هلاک می‌شود. در سال ۱۸۵۶، شاخ جمهوری‌خواه نیز در بحران بود.

۱۸۵۶، نمایانگر تداوم درگیری خشونت‌باری بود که به «کانزاس خونین»، جنگ مرزی کانزاس-میسوری، شهرت یافته است. این کشمکش بر سر آن بود که آیا کانزاس به‌عنوان ایالتی آزاد یا ایالتی برده‌دار به اتحادیه خواهد پیوست. این منازعه شامل برخوردهای خشونت‌آمیز میان مهاجران طرفدار برده‌داری و مخالف برده‌داری بود.

در 22 مه 1856، حادثه‌ای خشونت‌بار نیز در تالار سنای ایالات متحده رخ داد، هنگامی که پرستون بروکس، نماینده کنگره و طرفدار برده‌داری از کارولینای جنوبی، سناتور چارلز سومنر از ماساچوست را به طرزی بی‌رحمانه با عصای خود مورد حمله قرار داد. سومنر پیش‌تر نطقی ضد برده‌داری با عنوان «جنایت علیه کانزاس» ایراد کرده بود که بروکس را سخت آزرده بود. واقعه عصارذن، تنش‌های فزاینده میان شمال و جنوب را بر سر مسئله برده‌داری آشکار ساخت.

در سال ۱۸۵۶، حزب جمهوری‌خواه در پاسخ به آشوب سیاسی‌ای که قانون کانزاس-نبراسکا، مصوب ۱۸۵۴، پدید آورده بود، تأسیس شد؛ قانونی که مخالفت فزاینده با گسترش برده‌داری به سرزمین‌های جدید را برانگیخت. نخستین مجمع ملی این حزب در فیلادلفیا برگزار شد، و جان سی. فریمونت به‌عنوان نخستین نامزد ریاست‌جمهوری آنان در انتخابات ۱۸۵۶ برگزیده شد.

قانون کانزاس-نبراسکا، سرزمین‌های کانزاس و نبراسکا را سازمان‌دهی کرد و به ساکنان آن سرزمین‌ها اجازه داد که تصمیم بگیرند آیا برده‌داری را در داخل مرزهای خود مجاز خواهند شمرد یا نه. این مفهوم که به «حاکمیت مردمی» معروف بود، عملاً مصالحه میزوری ۱۸۲۰ را لغو کرد؛ مصالحه‌ای که برده‌داری را در شمال مدار ۳۶°۳۰' در قلمرو لوئیزیانا ممنوع ساخته بود. این قانون تأثیری عمیق بر مسئله برده‌داری در سرزمین‌ها گذاشت. این قانون تنش‌های منطقه‌ای را از نو شعله‌ور ساخت، زیرا این امکان را گشود که برده‌داری به نواحی‌ای گسترش یابد که پیش‌تر خاک آزاد به شمار می‌رفتند، مانند کانزاس. تصویب قانون کانزاس-نبراسکا موجب هجوم سریع مهاجران طرفدار برده‌داری و مخالف برده‌داری به قلمرو کانزاس شد؛ هر یک امیدوار بودند بر نتیجه رأی‌گیری حاکمیت مردمی اثر بگذارند. این رقابت برای به دست گرفتن کنترل قلمرو، به درگیری‌های خشونت‌آمیز و دوره‌ای از

بی‌قانونی انجامید که در سال ۱۸۵۶ با نام «کانزاس خونین» شناخته شد.

انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۸۵۶ رویدادی سیاسی مهمی بود. این انتخابات شامل رقابتی سه‌جانبه میان جیمز بیوکنن، دموکرات، جان سی. فریمونت، جمهوری‌خواه، و رئیس‌جمهور پیشین، میلارد فیلمور، از حزب آمریکایی بود. جیمز بیوکنن در این انتخابات پیروز شد و پانزدهمین رئیس‌جمهور ایالات متحده گردید.

ریاست‌جمهوری جیمز بوکانن عمدتاً به سبب ناتوانی‌اش در رسیدگی مؤثر به تنش‌ها و شکاف‌های فزاینده میان شمال و جنوب شناخته می‌شود؛ امری که سرانجام اندکی پس از ترک مقام از سوی او، به آغاز جنگ داخلی آمریکا انجامید. ریاست‌جمهوری او، به دلیل این ناکامی‌های مهم در رهبری و مدیریت بحران، غالباً یکی از کم‌موفقیت‌ترین دوره‌های ریاست‌جمهوری در تاریخ آمریکا دانسته می‌شود.

رأی بدنام «دردِ اسکات» در سال ۱۸۵۷ اعلام کرد که بردگان، خواه در بندگی باشند و خواه آزاد، شهروند محسوب نمی‌شوند و نمی‌توانند در محکمه‌های فدرال اقامه دعوا کنند. همچنین اعلام داشت که کنگره نمی‌تواند از برده‌داری در قلمروهای ایالات متحده آمریکا جلوگیری کند. دموکرات، بوکانان، علناً از رأی طرفدار برده‌داری «دردِ اسکات» حمایت کرد.

بنابراین دیموکرات کی غلامی‌هوادارانه نه‌تنها اجازه داد تنش‌ها تا آستانه جنگ داخلی تشدید شود، بلکه ناتوانی او در اداره اقتصاد کشور به وحشت مالی ۱۸۵۷ انجامید؛ بحرانی که پیش از رکود بزرگ، یکی از شدیدترین افول‌های اقتصادی در تاریخ آمریکا به‌شمار می‌رفت. وحشت مالی ۱۸۵۷ به رکودی اقتصادی سخت منجر شد که چندین سال ادامه یافت. کسب‌وکارها و بانک‌ها تعطیل شدند، بیکاری افزایش یافت و بازار سهام سقوط کرد.

جمهوریه کے صدر بوکنن کے دور صدارت میں جنوبی ریاستوں نے اتحاد سے علیحدگی کے اپنے عمل کا آغاز کیا، اور انہوں نے 1860 میں ریپبلکن ابراہام لنکن کے انتخاب کے ردعمل میں اتحاد سے علیحدگی اختیار کی۔ بوکنن نے علیحدگی کے بحران کے بارے میں ایک غیر فعال طرز عمل اپنایا، اور یہ مؤقف اختیار کیا کہ وفاقی حکومت کے پاس اس بات کا اختیار نہیں کہ وہ بزور قوت علیحدگی کو روکے۔ اس فیصلہ کن اقدام کے فقدان نے تحریک علیحدگی کو زور پکڑنے کا موقع دیا۔ اس کی مضبوط قیادت کے فقدان اور علیحدگی کے بحران سے نمٹنے کے لیے فیصلہ کن اقدام کرنے میں اس کی ہچکچاہٹ نے جنوب کے اس تاثر کو تقویت دی کہ وہ عسکری مزاحمت کا سامنا کیے بغیر اتحاد سے الگ ہو سکتا ہے۔

در سال ۱۸۶۰، ابراہام لینکلن، نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه، انتخاب شد. در ۱ ژانویه ۱۸۶۳، رئیس‌جمهور لینکلن «اعلامیه نهایی آزادی بردگان» را امضا و صادر کرد که اعلام می‌داشت همه افراد در بردگی در سرزمین‌های تحت کنترل کنفدراسیون باید آزاد شوند. این فرمان اجرایی تأثیر چشمگیری بر جنگ داخلی داشت، زیرا این منازعه را نه تنها به پیکاری برای حفظ اتحادیه، بلکه همچنین به تلاشی برای پایان دادن به برده‌داری بدل کرد. «اعلامیه آزادی بردگان» بلافاصله همه بردگان را آزاد نکرد. این اعلامیه به‌طور مشخص در مورد سرزمین‌های تحت کنترل کنفدراسیون اعمال می‌شد، جایی که اتحادیه اقتدار محدودی داشت. با پیشروی نیروهای اتحادیه و به دست گرفتن کنترل بر سرزمین‌های کنفدراسیون، این اعلامیه به اجرا گذاشته شد و بردگان آن مناطق آزاد شدند. «اعلامیه آزادی بردگان» گامی سرنوشت‌ساز به سوی الغای نهایی برده‌داری در ایالات متحده بود و راه را برای تصویب متمم سیزدهم قانون اساسی ایالات متحده هموار کرد؛ متممی که در ۶ دسامبر ۱۸۶۵ به تصویب رسید و تنفیذ شد.

شاخ جمهوری خواه از دهه ۱۸۵۰ به بعد در بحران مسئله برده داری قرار داشت. دو تقسیم اصلی در کشور، نمایانگر دو طبقه اصلی اندیشه سیاسی بود. فرایند جداسازی در سال ۱۸۵۶ آغاز شد، آنگاه که گروه های موافق و مخالف برده داری برای تثبیت دیدگاه های خود درباره برده داری به قلمرو کانزاس رفتند، درست در همان زمانی که فیلادلفیا از لائودیکیه جدا می شد. دموکرات ها طرفدار برده داری بودند و جمهوری خواهان مخالف برده داری.

در سال ۱۸۵۶، «کانزاس خونین» بازنمایی خرد جهانی از جنگ قریب الوقوع بود. در آن سال، یک دموکرات طرفدار برده داری به عنوان رهبر شاخ جمهوری خواه برگزیده شد، و رهبری ناکارآمد او، تا همین ایام واپسین اخیر، به نماد یک ریاست جمهوری ناکارآمد بدل گردید. او پیش از نخستین رئیس جمهور جمهوری خواه آمد؛ همان کسی که ناگزیر شد آشفتگی بر جای مانده از ریاست جمهوری بوکنن را سامان دهد.

تا سال ۱۸۶۳، شاخ جمهوری خواه مهم ترین فرمان اجرایی را در تاریخ حیوان زمینی مکاشفه سیزده صادر کرد. این فرمان اجرایی به مسئله برده داری می پرداخت. یکی از بندهای این اعلامیه چنین می گوید: «اینکه در نخستین روز ژانویه، در سال خداوندگار ما هزار و هشتصد و شصت و سه، تمامی اشخاصی که در هر ایالت یا بخش تعیین شده ای از یک ایالت، که مردم آن در آن زمان در حال شورش علیه ایالات متحده باشند، در بردگی نگاه داشته شده اند، از همان هنگام، از آن پس، و برای همیشه آزاد خواهند بود؛ و حکومت اجرایی ایالات متحده، از جمله اقتدار نظامی و دریایی آن، آزادی چنین اشخاصی را به رسمیت خواهد شناخت و آن را حفظ خواهد کرد، و هیچ اقدام یا اقداماتی برای سرکوب چنین اشخاصی، یا هیچ یک از ایشان، در هیچ کوششی که ممکن است برای آزادی واقعی خویش انجام دهند، به عمل نخواهد آورد.» هرچند حل مسئله برده داری در آن مقطع از نظر تاریخی کامل نبود، جوهر قانون اساسی هنگامی شناخته می شود که لینکلن نوشت: «تمامی اشخاصی که در هر ایالت در بردگی نگاه داشته شده اند ... از همان هنگام، از آن پس، و برای همیشه آزاد خواهند بود.»

لنکن به اصل بنیادینی باز می گشت که در قانون اساسی بیان شده است، اصلی که تصریح می کند «همه انسان ها برابر آفریده شده اند.» لنکن در همان زمانی به حقایق بنیادین باز می گشت که شاخ پروتستان نبوت بنیادین خود را رد می کرد، یعنی نبوت بردگی را. از این رو، درست در همان زمانی که شاخ جمهوری خواه مهم ترین «فرمان اجرایی» تاریخ خود را درباره بردگی صادر می کرد، شاخ پروتستان نیز مهم ترین فرمان اجرایی را در تاریخ نبوی خود درباره نبوت بردگی، که به وسیله سوگند و لعنت موسی نمادپردازی شده است، صادر کرد. شاخ جمهوری خواه بازگشت به بنیادها را برگزید؛ شاخ پروتستان برگزید که بنیاد خود را رد کند و به سوی همان کسانی بازگردد که به او تعلیم داده شده بود هرگز به سوی آنان بازنگردد.

در سال ۱۸۶۳، شاخ جمهوری خواه به دو اردوگاه تقسیم شده بود، همان گونه که پادشاهی اسرائیل باستان در روزگار یربعام و رحبعام تقسیم شد. در سال ۱۸۶۳، شاخ پروتستان به گونه ای قانونی به شاخ جمهوری خواه پیوست، چنان که این امر به وسیله دو مذهب یربعام در بیت ثیل و دان نمود یافته است. این دو شاخ در تاریخ به طور موازی با یکدیگر حرکت می کنند، و تاریخ ۱۸۶۳، به ویژه، نمایانگر تاریخ ایام آخر است.

تاریخ میلری در تاریخ صد و چهل و چهار هزار با چند قید نبوی تکرار می شود. یکی از آن قیود این است که مخاطب هدف در تاریخ میلری، نخست کسانی بودند که بیرون از جنبش قرار داشتند، و پس از آن خود جنبش. در جنبش صد و چهل و چهار هزار، دو صدای مکاشفه هجده دو مخاطب هدف را مشخص می سازند، اما این اهداف نسبت به تاریخ میلری معکوس اند. هدف نخست، قوم خداست، و صدای دوم، دیگر گله خداست که هنوز در بابل هستند.

هشدار نبوی دیگری این است که هرچند هر دو تاریخ از یک کلیسا به کلیسای دیگر انتقال می‌یابند، میلری‌ها از فیلادلفیا به لائودیکیه منتقل شدند، و حرکت عظیم فرشته سوم از لائودیکیه به فیلادلفیا منتقل می‌شود. این امر نشان می‌دهد که میلری‌ها از کلیسای ششم به کلیسای هفتم رفتند، و یکصد و چهل و چهار هزار نفر از کلیسای هفتم به کلیسای هشتم می‌روند، که از آن هفت است.

شاخ جمهوری‌خواه در تاریخ پیرامون سال ۱۸۶۳ حرکت خود را از ملتی برده‌دار به سوی ملتی ضد برده‌داری آغاز کرد. بحران آن تاریخ، دو حزب سیاسی را تثبیت کرد که در این «ایام آخر» همان خصمان یکدیگرند. همان‌گونه که نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه آن تاریخ تنها چند روز پس از پایان جنگ ترور شد، آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه نیز به‌طور نمادین ترور شد و چون مرده در کوچه و خیابان واگذاشته شد، در حالی که جهان شادی می‌کرد. او ترور شد، نه فقط چند روز پس از پایان جنگ داخلی، بلکه درست پیش از آنکه جنگ داخلی نهایی آغاز شود.

نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه را ناکارآمدترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا پیشی گرفت، و آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه نیز به همان‌سان از سوی همان‌گونه رئیس‌جمهوری پیشی گرفته خواهد شد. ناکارآمدی رئیس‌جمهور دموکراتی که پیش از نخستین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه بود، بحرانی را شتاب بخشید که به جنگ داخلی انجامید، و همین ناکارآمدی اکنون نیز در حال وقوع است. رئیس‌جمهور دموکراتی که پیش از آخرین رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه می‌آید، اقتصاد را به‌گونه‌ای اداره کرد که تا آن زمان بزرگ‌ترین فروپاشی اقتصادی تاریخ آمریکا را پدید آورد. آن دو شاخ تا قانون یکشنبه به‌طور موازی امتداد می‌یابند. در سال ۱۸۶۳، نخستین نسل هر دو شاخ آغاز شد، و برای هر دو شاخ، نسل چهارم و نهایی رو به سوی مشرق خواهد داشت و به خورشید سجده خواهد کرد.

پیام ایلینا همواره با داورهای خدا همراه است که پیام هشدار را تأیید می‌کنند. جامعه جهان اکنون همان‌گونه زندگی می‌کند که مردم پیش از طوفان زندگی می‌کردند. آنان می‌خورند، می‌نوشند و انتظار دارند غول‌های فناورانه جهانی‌گرا هر مشکلی را که ممکن است پیش آید، حل کنند. کلام خدا آشکار می‌سازد که جهان اکنون در آستانه بحرانی عظیم قرار دارد.

«شب چه شد؟» آیا اهمیت این پیام‌ها را درمی‌یابم؟ آیا جایگاهی را که آنها در کار پایانی نظام عظیم علاج‌بخش اشغال می‌کنند، درک می‌کنم؟ آیا آن‌چنان با «کلام استوار نبوت» آشنا هستم که بتوانم در رویدادهایی که در پیرامونم در حال وقوع است، شواهدی قطعی ببینم که پادشاه آینده حتی بر در است؟ آیا با توجه به نوری که خدا عطا کرده است، مسئولیتی را که بر من قرار دارد احساس می‌کنم؟ آیا هر استعدادی را که او به‌عنوان مباشر خود به من سپرده است، در تلاشی سنجیده و درست هدایت‌شده برای نجات در حال هلاکتان به کار می‌برم؟ یا سست و بی‌تفاوت‌ام، تا اندازه‌ای با جهانی شریر درآمیخته، و وسایل و توانایی‌ای را که خدا به من داده است، عمدتاً در ارضای نفس به کار می‌گیرم، و برای آسایش و راحتی خود بیش از پیشرفت آرمان او اهتمام می‌ورزم؟ آیا من با سلوک خود این «اعتقادی را که در جهان رو به گسترش بوده است تقویت می‌کنم که ادونتیست‌های روز هفتم شیپور را به آوایی نامعلوم می‌نوازند، و در طریق دنیاپرستان گام برمی‌دارند؟»

«ما گام‌های خدای نزدیک‌شونده را می‌شنویم که می‌آید تا جهان را به سبب گناهشان مجازات کند. پایان زمان بر ما بسیار نزدیک است. ساکنان جهان در دسته‌ها بسته می‌شوند تا سوزانده شوند. آیا شما نیز با گرگسان بسته خواهید شد؟ آیا درک می‌کنید که هر سال هزاران و هزاران و ده‌هزاران جان هلاک می‌شوند و در گناهان خود می‌میرند؟ بلاها و داورهای خدا هم‌اکنون نیز کار خود را انجام می‌دهند، و جان‌ها به سوی هلاکت می‌روند، زیرا نور حقیقت بر مسیر آنان تابانده نشده است.» General Conference Daily Bulletin, April 1, 1897.

با جان خویش تو را در شب اشتیاق ورزیده‌ام؛ آری، با روح خود که در درون من است، بامدادان تو
را خواهم جست؛ زیرا چون احکام تو در زمین جاری گردد، ساکنان جهان عدالت را خواهند آموخت.
اشعیا 26:9